

تفکیک تاریخ از افسانه و افسون

-۳-

این رسم بشر است که رجال بزرگی را که در «طوفان» ها ظهور می‌کنند . اقوام متأخر عموماً از نژاد خود میدانند . چنانکه امروزه در پکن در معبد ربّ التّوع جنگ مجسمه هلا کوخان را گذاشته و در زیر آن نوشته‌اند که این شخص یکی از سرداران چینی است که از طرف خاقان چین مأمور تسخیر بغداد شد . ارامنه او را یکی از مقدّسان ارمن میدانند و ترکان نیز او و چنگیز خان را از پادشاهان عثمانی می‌پندارند . روسان ایشان را از سرداران روس و تبتیان از اعظم تبت بشمار می‌برند . همچنین شخص شارلمانی را آلمانیان آلمانی و فرانسویان فرانسوی و عجمتربینکه انگلیسیان نیز انگلیسی میدانند . از کلیه این مباحث چنین نتیجه گرفته میشود که واضعان مبداء سکه کالهنود و مبداء زردشتی و مبداء یهودی و مبداء ترسائی تماماً از یک طایفه بوده‌اند که اقوام سگکان زمین داور و سجستان باشند و مسکوکات بسیاری از ایشان بدست آمده است و بعدها یکی از عشایر آن اقوام بنام ساسانی در ایران پادشاهی کرده است .

از آن زمان که مرحوم حاجی میرزا آقاسی ایروانی وزیر محمدشاه - که گذشته از جنبه سیاستمداری یکی از بزرگترین علمای عصر خود بود - از کار برکنار شد میتوان گفت که رشته تاریخ ایران مانند رشته امور دیگر آن از هم گسیخت . باید گفت که برخلاف شهرتی که حاجی میرزا آقاسی بعدم لیاقت و کفایت در نزد عامه مردم ایران

❁ قسمت اول و دوم این مقاله در صفحات ۳۴۹ و ۳۹۹ مجلد چهارم (سال ۱۳۳۰) انتشار یافت و اینک بقیه آن است . در باب این مقالات نظریات و عقائد اهل فضل و تحقیق مختلف است ، بعضی ، بسیاری از این مطالب را صحیح می‌دانند و می‌پسندند و برخی برعکس ، چنانکه پذیرفتن اینکه حاجی میرزا آقاسی از رجال روشن بین و کلردان ایران و معلم سپهر بوده است خیلی دشوار است . بهر حال موضوعی تازه و جاذب است و چنانکه نویسنده فاضل هم در مقدمه فرموده است انتقاد کنندگان می‌توانند نظر خود را از هر روی باز گویند .

آنچه درخور تذکار است اینکه نویسندگان باید مطالب را یکدیگر نیامزند ، و در هر موضوع علی حده بحث کنند ، و از اطالت اجتناب واجب دانند که خوانندگان ملول نگردند . (مجله یغما)

دارد اندکی تحقیق و تعمق در اعمال او و سنجیدن اوضاع ایران مبرهن مینماید که وی مرد بسیار روشن بین و کاردانی بوده است. من بنده نگارنده این سطور نیز که مانند دیگران چنان تربیت شده بودم که نام او را بتمسخر و استهزا می بردم در نتیجه مطالعات فراوان بالاخره بزحمت متقاعد شدم که سالهای دراز آن مرد بزرگ و وطنخواه را بناحق نگوئیم. او بود که در داخله مملکت در مقابل فسادهای بی شمارسدهی بست. نقشه های قناتهای او انکار کردنی نیست و همچنین بنیاد تعلیمات باسلوبی نوین زائیده فکر او بود که پس از او در عهد میرزا تقیخان امیر کبیر عملی شد و شك نیست که اگر اولیای معارف از راه راست منحرف نشده بودند امروزه نتایج نیکی بدست میآمد. و همچنین او بود که همواره برای بطلان نیرنگها و دسایس دولت انگلیس وسایل نوینی بر میانگيخت و این خود بر اثر تبلیغات صدساله انگلیس است که امروزه آنچنان مرد با کفایتی در نظر مردم ایران چندین منفور بقلم رفته است.

از روی انصاف میتوان قوی داد که پس از حاجی میرزا آقاسی در امور مملکت ایران بفرات ببال و بی مزاحمت دخالت میکردند و هر آنچه میخواستند همان میشد، تا آنکه این ضربت مهلك اخیر را از دست دکتر محمد مصدق خوردند و پس از زوال حاجی میرزا آقاسی این نخستین بار است که رئیس دولت ایران حیلها و افسونهای انگلیس را باطل میکند و از تأثیر میاندازد.

گذشته از سیاستمداری و مملکتداری، حاجی میرزا آقاسی در عالم علم و ادب نیز قدمهای بزرگی برداشت. مثلاً کتاب ناسخ التواریخ را طرح ریزی نمود و بعض مطالب آنرا بوسیله یکی دو منشی از کتابهای اروپائی منجمله تاریخ گیبون Gibbon مورخ مشهور انگلیس اتخاذ و تفسیر کرده بدست شاگرد خود « سپهر » معروف سپرد و مقدمات آن کتاب را خودش نوشت. مجلّدات ناسخ التواریخ در طول سلطنت ناصرالدین شاه بطبع رسید ولی امروزه که صد سال شمسی از آن زمان میگذرد، میتوان گفت که تاریخ ایران بشد ریج نظم قدیم خود را از دست داده است. تاریخ ملی ایران که هم در شاهنامه فردوسی منعکس شده بود و هم از راه حمزه اصفهانی از جریر طبری گرفته تا صاحب جامع التواریخ آنرا نقل کرده بودند در این زمان دیگر در ردیف افسانه بشمار

آمده و کم از میان رفته بود .

در آن ضمن که فرنگیان تاریخ ملی ما را منکر شده و داخل افسانه میگردند اساطیر رومیان و اقوال و آرای خود را بما میآموختند و در سایه جدو جهمی که در عهد ناصرالدین شاه کرده و در حفريات خرابه های شوش قدیم مطالب تازه ای را بیرون آورده بودند که ذکر آن ابدآدرشاهنامه و تاریخ طبری نیست دعاوی خود را تقویت میگردند . اندک اندک امر بر همه مشتبه شد و سلاطین پیشدادیان و کیان و خاندان رستم و دستان عموماً در حکم پهلوانان افسانه محسوب شدند . جماعتی نیز بر آن شدند که آنان را با سلاطین هخامنشی تطبیق نمایند . ولی این عقیده بقدری سست و باطل است که ابدآ اعتنائی بدان نتوان کرد . برای آنکه اگر در جنوب ایران آثاری از هخامنشیان بدست آمده است در سجستان و افغانستان و هندوستان نیز آثاری موجود است که وجود اشخاص مذکور در شاهنامه را مدلل مینماید . مسکوکاتی از سلاطین کیان در دست است که ما



کتیبه های هوشنگ پیشداد بر صخره گرانار در کانیاور نزدیک بمبئی

درباره آنها بتفصیل بحث خواهیم کرد و همچنین کتیبه های فراوانی از هوشنگ پیشداد هنوز باقی است که احکام او بر آنها حک شده است و از جمله آنها صخره ایست در گرانار که علاوه از احکام هوشنگ کتیبه ای از طرف رستم دستان نیز در آن مشهود است

وخطی که در این کتیبه‌ها بکار برده شده است بقصّور دانشمندان همان خط براهمی است ولی بعقیده ما اصلح آنست که آنرا کتابت پیشدادی و یا هوشنگ بنامند.

اروپائیانیکه به ممالک شرق سفر میکردند غالباً برای اجرای مقاصد مخصوص و آموختن و فرا گرفتن السنّه شرقی بود و عموماً معروف به « دیلماجان » بودند، ولی مردم شرق در نتیجه معاشرت با غربیان بمراتب بهتر از ایشان السنّه غربی را آموختند و ایشان را از زحمت یاد گرفتن زبان بی نیاز ساختند. از آن سپس دیلماجان با آنکه پایه معلوماتشان پائین تر آمده بود عناوین بالاتری از قبیل مستشرق و لنگویست *Linguiste* و فیلولوگ *Philologue* بر خود بستند و مقام و حرمت شان در میان مردم فزونی گرفت. البته ما منکر فضایل دانشمندان حقیقی نیستیم ولی بدبختانه جمع کثیری از جهال بایداد گرفتن چند لغت پهلوی خود را بدانگروه پیوسته دم از دانشمندی میزنند و درباره تاریخ و زبان و ادبیات ما آرائی بوجود آورده بر ما تحمیل میکنند.

از اینقرار اندک اندک کار دیلماجان بسامان رسید. بدبختانه انحطاط مشرق زمین نیز بیاری ایشان شتافت و شرقیان ظاهر بین فریفته صنایع جدید اروپا و مفتون عالم ظاهر و رنگ و بو گردیدند و فراموش کردند که: بیال و پیر مرو از ره که تیر پرتابی هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست. و بدان قیاس تصور کردند که قومیکه ماشین و اتوموبیل و طیاره بسازد حتماً زبان و تاریخ و ادبیات ما را نیز بهتر از خود ما میداند. همین ایمان باطل بود که قدم نخستین تنزل علم و معرفت در مملکت ما گردید.

دیگر طرز تعلیم و تعلّم تبدل یافت. اولیای معارف ایران اصول و پروگرام تعلیمات اروپائی را اتخاذ کردند و خواستند آنرا کور کورانه در مدارس ایران مجری دارند و بعقل یکی از آن فرنگی مآبان نرسید که طرز تفکر و ادراک در نزد اقوام مختلف یکسان نیست و اگر یکی از ایشان تألیفات ابن خلدون و شینگلر را خوانده بود و مایه فهم و ادراک آنرا داشت بیگمان مرتکب آن خطا های عظیم نمیشدند و دستور زبان فارسی را با سلوب السنّه مغرب زمین نمینوشتند. همچنانکه نخل خرما با آن شرائط که در خاک خوزستان بیار میآید در آذربایجان نمیروید، معارف اروپائی نیز به آن اسلوب که در ممالک اروپائی تعلیم میشود در ایران زمین هرگز به نتیجهای مطلوب نتواند رسید

و اگر حقیقه از روی فهم و شعور میخواستند راه علوم و صنایع جدید اروپائی را بایران بکشایند بایستی سرمشق از ژاپونیان بگیرند که صنایع فرنگ را با اسلوب درستی باآسانی اخذ کردند ولی «دیپلماتان» را فرصت اخلاص درعادات و سنن ملی خود ندادند.

چنانکه تجربه بشوت رسانیده است درجه علم و معرفت، با این اسلوب نوین نادرست، روز بروز در ایران پائین تر میرود و امروز حقیقه در میان جوانان کسی که معلومات متوسطی داشته باشد در حکم کیمیاست. تقریباً کلیه طلاب ایرانی دراروپا در قسمت «حقوق» کار میکنند و این باعث حیرت ماست، و خود دانایان فرنگ هم کمتر از ما درشگفت نیستند، و درست نمیدانیم که آن علم حقوق که درممالک اروپا آموخته شود در مملکت ایران که حقوق آن براساس قوانین اسلام است بچه مصرفی تواند رسید؟ و اگر از خود ایشان هم بپرسید هرآینه در جواب عاجز خواهند ماند فرضاً هم که «حقوق» اروپاییان باعادات و آداب ایران منطبق توانستی شد چهفایده‌ای بهنر و صنایع میتواند ببخشد؟ و اگر تمام مردم از صغیر و کبیر حقوق دانان متمایز و بی نظر دنیا باشند بچه وسیله‌ای مملکت بیچاره ما را بجاده ترقی و تمدن خواهند رسانید؟ و آننگهی برای کسب علم حقوق تحمل آن مخارج گزاف و مسافرت باروپا لازم نیست، آموختن حقوق در ایران سهل است که در هر جای دنیا حتی در نقاط دور از آبادانی هم مقدور است، کافی است که کتاب داشت و تاب و غیرت کتاب خواندن.

بدبختی بزرگی مملکت ایران در این عصر ابتلا بیک مرض صعب العلاج و سرایت کننده است که شهوت عنوان دکتوری باشد. عنوان پرستی همیشه شعار ایرانیان بوده است. درعهد دیالمه القابی که منتهی به «دوله» میشد سخت مرسوم بود، سپس دوره القاب پیوسته به «دین» رسید و این القاب چندان عمومیت پیدا کرد و چندان مبتذل شد که بتدریج اسماء خاص اشخاص گردید. آنگاه دوران القاب باتبختردیگری فرارسید که فرزندان عصر کنونی شاهد آن هستند و هرکسی در تحصیل آن بهر وسیله‌ای متشبث میشد. من یکی از ایشان را می شناختم که درعهد ولایت عهدی محمدعلی میرزا در تبریز متحمل مخارج گزافی شده بود که روزی هنگام دست شستن ولیعهد بجای خادم ابریق ولگن در دست بگیرد و به پیش او ببرد تا باخذ لقب موفق شود.